

## عنوان مقاله:

تحلیل خودفهمی در دیدگاه هستی شناسانه ی هیدگر و رویکرد معنا شناسانه ی ریکور

## محل انتشار:

دوفصلنامه غرب شناسی بنیادی، دوره 11، شماره 2 (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 21

## نویسندگان:

سیده اکرم برکاتی - دکتری، رشته فلسفه، دانشگاه اصفهان

یوسف شاقول - دانشیار گروه فلسفه غرب دانشگاه اصفهان

محمدجواد صافیان - دانشیار گروه فلسفه غرب دانشگاه اصفهان

## خلاصه مقاله:

فهم خویشتن در حوزه های مختلف تفکر همواره بسیار مهم و از جهات گوناگون مورد بحث بوده است. برخی از اندیشمندان، فهم ما از خود را شهودی و یا بی واسطه می دانند و برخی نحوه ی فهم ما از خود را امری تاملی و تفسیری تلقی می کنند. در تاریخ تفکر فلسفه ی غرب، به ویژه در حوزه ی هرمنوتیک و پدیدارشناسی، می توان هیدگر و ریکور را به تعبیری نماینده ی این دو رویکرد متفاوت دانست. از این منظر، دیدگاه هیدگر را هستی شناسانه و رویکرد ریکور را معناشناسانه نامیدیم. در این نوشتار تلاش خواهد شد ضمن تبیین دیدگاه هستی شناسانه ی هیدگر و رویکرد معناشناسانه ی ریکور در مساله ی خودفهمی، امکان برقراری پیوند میان این دو دیدگاه متفاوت مورد بررسی قرار گیرد. برای آشکار کردن امکان این پیوند، بر دو وجه متمرکز خواهیم شد؛ نشان خواهیم داد که: ۱- خودفهمی در اندیشه ی هیدگر و ریکور در افق های مشترک "زمان"، "زبان" و "دیگری"، گرچه از دو منظر متفاوت هستی شناختی و معرفت شناختی، محقق می شود و ۲- می توان برای این سه افق، در مفهومی که ریکور از آنها ارائه می دهد، بنیانی هستی شناختی در ساختار دازاین قائل شد. به نظر می رسد می توان این مبنای هستی شناختی را به عنوان "سراغاز" راه طولانی معرفت شناسی ریکور مورد ملاحظه قرار داد. به این ترتیب می توان به نحوی مبنایی میان این دو رویکرد، پیوند برقرار کرد.

## کلمات کلیدی:

هیدگر، ریکور، خودفهمی، هستی شناسی، معناشناسی

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1259019>

